



درس خارج فقه تربیتی جلسه ۶ - استاد اعرافی

- ۳- نوع سوم آداب مشترک، تواضع است..... ۲
- تأکیدات عامه در تواضع..... ۲
- اخلاص، عمل به علم و تواضع از موارد خاصه‌اند..... ۳
- تأکیدات خاص تواضع در مورد معلم و متعلم..... ۴
- روایت اول..... ۴
- بحث سندی و دلالی..... ۵
- روایت دوم..... ۵
- بحث سندی..... ۵
- بحث دلالی..... ۶
- روایت سوم..... ۶
- بحث سندی..... ۷
- بحث دلالی..... ۷
- مقایسه سه روایت بالا..... ۷
- روایت چهارم..... ۸
- بحث دلالی..... ۸
- روایت پنجم..... ۹
- روایت ششم..... ۹
- بحث سند و دلالة..... ۹
- روایت هفتم..... ۱۰
- نتیجه..... ۱۰



بسم الله الرحمن الرحيم

عرض شد که طبق قواعد کلی آنچه که از اخلاقیات برای همگان مورد ترغیب قرار گرفته برای عالم و معلم ترغیب بیشتری شده است این قاعده کلی است که به دلائل مختلف به قواعد کلی آن اشاره کردیم. اما علاوه بر آن قواعد کلی که می‌گوید: آن اخلاقیاتی که دیگران دارند باید عالم و معلم بیشتر رعایت بکنند.

۳- نوع سوم آداب مشترک، تواضع است

تأکیدات عامه در تواضع

در باب تواضع که به معنای فروتنی است یک تأکیدات عامه داریم این یک دسته از روایات است به طور کلی تواضع و فروتنی در برابر دیگران مورد ترغیب و تحریض ... قرار گرفته روایات هم اینجا طوری است که اگر در حد تواضع نگوییم یک استفاده خیلی بالایی دارد. هم آیات و هم روایات، آیاتی که وصایای حضرت لقمان است «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» لقمان/۱۸، در نفی تکبر است؛ و در اثبات تواضع هم «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ...» مائده/۵۴ و امثال این از آیات و روایات وجود دارد. پس ما تأکیدات عامه داریم و تأکیدات خاصه و تعابیر خاصه هم داریم که در چند مورد مورد تأکید قرار گرفته است. یکی در مورد حکام است حکام باید متواضع باشند یکی در مورد اغنیاء هست و یکی در مورد بحث ما است. عالم و همینطور معلم است که در هر دوی این‌ها تأکیدات خاصه داریم. از طرف دیگر هم ادله چه آیات و چه روایات به دو بخش و دو نوع تقسیم می‌شود آیاتی که تکبر را نهی کرده و مذمت کرده و آنهایی که تواضع را مدح کرده اینکه بین آن‌ها واسطه است یا نیست باید در جای خود بحث بشود. از طرف دیگر یک جاهایی از تواضع واجب است یک جاهایی مستحب است مراتب دارد. البته با نگاه فقهی بحث نشده است. ان شاء الله اگر در فقه الاخلاق خدا عمری بدهد این‌ها را بحث می‌کنیم که تواضع و تکبر یعنی چه و تفاوتش چیست و حدود وجوب و استحبابش و علائم و ملاکاتش چیست. این‌ها بحثهایی است که در کتابهای اخلاق آمده اما آنجایی که جنبه حکمی و جدی بخواند پیدا بکند کمتر بحث شده است.



اخلاص، عمل به علم و تواضع از موارد خاصه‌اند

ما می‌خواهیم بگوییم که علاوه بر این قاعده کلی مواردی هم به طور خاص مورد تأکید قرار گرفته که یکی همان استعمال العلم بود که در واقع استعمال علم هم خودش یک قاعده کلی می‌شد. منظور ما از خاصه این است که با عنوان اولی در روایات بیان شده باشد. این مقصود از خاصه است؛ و آداب و وظائف عامه اینجا مقصودمان آن است که با قواعد کلی و عناوین عامه و ثانویه استفاده شود. از جمله موارد خاص یکی اخلاص بود و یکی هم تواضع است در باب تواضع روند بحث این شد که بحث در باب اوصاف آداب معلم را که بحث می‌کردیم گفتیم که یک قاعده عامه داریم که همه آنچه که برای دیگران هست برای معلم آکد و اولی است؛ و یک مورد خاصه داشتیم که بر آن تأکید شده بود عمل به علم بود و اخلاص و مورد سوم تواضع است. که این به طور خاص طبیعی است که در موارد خاص که در روایات بر آن تأکید شده علاوه بر تأکید کلی و عمومی چون در فضای تعلیم و تعلم به آن عنایتی بوده در روایات و احادیث بر آن تأکید و اصرار شده است. از جمله موارد خاص تواضع است البته بحث تواضع و نکته مقابله هم که کبر و تکبر و این‌ها باشد یک بحث اخلاقی است که در اخلاق و فقه الاخلاق باید در مورد آن صحبت بشود. در فقه الاخلاق اگر در اواخر مکاسب محرمه به آن بپردازیم ان شاء الله در جاهای دیگر هم بحث می‌شود در فقه الاخلاق یکی از بحث‌های مهم همین تواضع و تکبر است. تواضع یعنی چه کجا واجب است کجا مستحب است آن را ما الان وارد نمی‌شویم فرض می‌گیریم که معنا و مفهومش روشن است روایات بحث تواضع هم در خیلی از کتاب‌ها آمده از جمله وسائل الشیعه در همان جلد یازده کتاب جهاد نفس باب بیست و هشت و بیست و نه سی است. آنجا هم باب بیست و هشت و بیست و نه و سی است. باب بیست و هشت و بیست و نه راجع به اصل تواضع است باب سی اصلاً عنوانش همین است که استحباب التواضع للمعلم است که بحث معلم آنجا مطرح است. این در آنجا آمده نکته مقابله هم تکبر است آنوقت در بیست باب بحث می‌کند. که این روایات تواضع و تکبر را باید با هم جمع بندی کرد. اینکه اصولاً بین تواضع و تکبر تضاد است یا عدم و ملکه است واسطه ای هم بینشان هست یا نیست این‌ها بحثهایی است که در جای خودش باید بحث بشود.



تأکیدات خاص تواضع در مورد معلم و متعلم

معلم علاوه بر قاعده عامه ای که می‌گوید هر چه برای غیر معلم از آداب و وظائف وجود دارد برای شخصی که در فرآیند تعلیم قرار می‌گیرد به طور آکد وجود دارد طبق قاعده کلی علاوه بر این تأکید خاص روی تواضع هم شده و بنابراین غیر از این تأکیدات عامه ما تأکید خاصی روی عالم و معلم داریم. ببینیم در اینجا دلیل چیست؟ این بحث روایاتش متعدد نیست در

روایت اول

اصول کافی جلد اول که کتاب فضل علم باشد باب صفت علما روایت اول روایت معتبری است مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ سَنَدٍ مُعْتَبَرٍ اسْت. قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَتَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَالْوَقَارِ وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ الْعِلْمَ وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ». متعلم هم باید تواضع داشته باشد تواضع در طرف متعلم ادله خیلی جدی‌تر و روشن‌تری دارد. آنچه که جالب است این است که معلم باید متواضع باشد. روایات خاصه در حکام و اغنیاء و علما آمده است. گاهی هم جمله عامی دارد می‌گوید که وقتی که خدا در شما نعمتی اضافه می‌کند تواضع کنید که ریشه این‌ها این است که آن نعمیت افزون تواضع را باید بیشتر بکند. این در واقع جلوی آسیب کبر را به خاطر این انسان لیطفی آن راه استغنی را بگیرد. بعد هم می‌فرماید و لا تكونوا علماء الجبارین فیذهب باطلکم بحقکم. این روایت معتبر است و همانطور که تواضع نسبت به متعلم را تأکید کرده نکته مقابلش تواضع معلم را هم آورده بلکه آن را اول آورده و تواضعوا لمن تعلمونه العلم و بعد هم می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ»^۱. که جبارین در واقع نوعی حالت جبروت گرفتن و تکبر است. یکی از واژه‌هایی که به معنای تکبر به کار می‌رود جباریت است حالت کبر و تندگی و این‌ها است که آمده است.

۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۶



بحث سندی ودلالی

این روایت معتبر است «وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ الْعِلْمَ وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ» معمولاً اینها به مناسبات حکم و موضوع حمل بر استحباب می‌شود ولی آن «وَلَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ»، نهی است یعنی تکبرش حرام است ولی اینکه تواضع گر چه اینجا امر دارد ولی مناسبات حکم و موضوعش اقتضاء می‌کند حمل بر استحباب بشود؛ و لذا در واقع تکبر که چیز حرامی است برای عالم جباریت و تکبر حرمت مؤکد دارد. این روایت معتبر است دلالتش هم علاوه بر اینکه تواضع استحباب دارد به صورت خاصه برای معلم جباریت تکبر را تحریم می‌کند و تعبیر هم این است که «وَلَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ». باطلتان حق را از بین می‌برد. ظاهر قواعد اولیه این است که امر و وجوب است. این یک روایت است که در حقیقت که استفاده بیش از استحباب از آن خیلی دشوار است ولی استحبابش مؤکد است گر چه ظاهرش امر است. این یک حدیث که حدیث معتبر است و در اصول کافی آمده است.

روایت دوم

حدیث دیگری در همین باب است روایت ششم این روایت ششم این است که وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع.

بحث سندی

این حدیثی که نقل می‌کنیم که در این باب ششمین حدیث است از نظر سندی مشکل دارد محمد بن سنان در آن هست که محل بحثهای فراوانی در رجال است. اگر تنقیح المقال و معجم رجال را ببینید ملاحظه خواهید کرد که خیلی در آن بحث است البته فکر می‌کنم مرحوم مامقانی در تنقیح المقال محمد بن سنان را توثیق می‌کند. اما آقای خوئی تضعیف می‌کند. روایاتی که آمده متفاوت است او هم گاهی روایات عجیبی نقل می‌کند و داستان خیلی مفصلی دارد. ولی در مجموع به نظر نمی‌شود اعتماد کرد. رفعه هم محمد بن سنان ضعیف است یا توثیقش ثابت نشده هم مرفوعه هست معلوم نیست بین محمد بن سنان و امامی که این حدیث را نقل کرده واسطه ای بوده که اسمش نیست مضمهره هم هست گفته نشده که چه کسی این قول را گفته که قال یعنی امام مقصود بوده آن هم ممکن است بگویند امام نبوده اگر اضمارش هم مغل نباشد دو جهت دیگر در آن هست بنابراین سه تا اشکال در این روایت است. یکی



از ناحیه محمد بن سنان یکی از ناحیه رفع و مرفوعه بودن یکی هم اضممار است. اضمارش قابل حل هست. بر خلاف روایت اول که سند معتبر دارد. این قصه ای است که از عیسی نقل شده «قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع يَا مَعْشَرَ الْخَوَارِیِّینَ لِيْ اِلَيْكُمْ حَاجَةٌ اَقْضُوْهَا لِيْ قَالُوْا قُضِيَتْ حَاجَتُكَ يَا رُوْحَ اللّٰهِ». حضرت به حواریین خطاب کرد که من یک درخواستی دارم آن‌ها گفتند درخواست قبول است. در خواست حضرت این بود که بلند شود و آب بریزد و پای حواریین را که شاگردانش بودند بشوید. اول نگفت که چه کار دارد فرمود یک حاجتی داریم قبول می‌کنید گفتند بله قبول می‌کنیم؛ و قام و غسل اقدامکم و بعد این‌ها خیلی شرمنده و ناراحت شدند و گفتند: «كُنَّا نَحْنُ أَحَقُّ بِهَذَا يَا رُوْحَ اللّٰهِ فَقَالَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَةِ الْعَالَمُ إِنَّمَا تَوَاضَعْتُ هَكَذَا لَكُمْ تَتَوَاضَعُوا بَعْدِي فِي النَّاسِ كَتَوَاضَعِي لَكُمْ ثُمَّ قَالَ عِيسَى ع بِالتَّوَاضُعِ تُعْمَرُ الْحِكْمَةُ لَا بِالتَّكْبَرِ وَ كَذَلِكَ فِي السَّهْلِ يَنْبُتُ الزَّرْعُ لَا فِي الْجَبَلِ»^۲. با تواضع حکم آباد می‌شود نه با تکبر و در زمین نرم زرع و کشاورزی انجام می‌گیرد و حاصل می‌دهد نه در کوه و جای سخت. به هر حال حضرت سیره شان این است که برای شاگردان و متعلمانشان تواضع کردند و فرمودند که تواضع لکیمات تواضعوا بعدی فی الناس اینکه شما هم تواضع بکنید. این روایت اولاً سندش معتبر نیست

بحث دلالتی

دلالتش خوبی است البته اعم از معلم به آن معنای دیگر است دایره اش وسیع‌تر است و راهنما و مرشد و هادی را هم می‌گیرد و می‌تواند مؤید آن بحث باشد اما سندش معتبر نیست.

روایت سوم

روایت سوم در همین باب قبلی این است و حدیث پنجم است. أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ.



بحث سندی

این هم باز مرفوعه است و و مضموره هم هست و معتبر نیست. نقل شده که قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: «لَا يَكُونُ السَّفَهُ وَالْغَرَّةُ فِي قَلْبِ الْعَالِمِ».^۳

بحث دلالتی

اگر غره یا غره باشد به معنای غفلت است و به بحث ما ربطی ندارد. اما نسخه دیگری است که بعضی گفته‌اند والعزة «لَا يَكُونُ السَّفَهُ وَالْعَزَّةُ فِي قَلْبِ الْعَالِمِ». عزت یک معنای ممدوح دارد که العزه لله و لرسوله و للمؤمنين. گاهی هم عزت به معنای تکبر به کار می‌رود. که اینجا مقصود با قرینه همین اگر عزت باشد یعنی تکبر، سفه و تکبر در قلب عالم نیست. منتهی این روایت هم مضموره و هم مرفوعه است؛ و هم اینکه اختلاف نسخه هست بعضی دارد غره و بعضی دارد عزه و اختلاف نسخه که باشد اعتباری ندارد و تعارض و تساقط می‌کند و نمی‌شود به آن استشهاد کرد.

مقایسه سه روایت بالا

فرق این سه روایت اولی هم تواضع را امر کرده و هم تکبر را نهی کرده و دومی تواضع بود و سومی نهی از تکبر است اگر فرض کنیم عزت است. این تفاوت بین سه تا روایت است و فقط روایت اول معتبر است و دوم و سوم معتبر نیست روایت سوم دلالتش هم محل خدشه است. بنابراین روایت اول سنداً معتبر است و دلالتاً هم جهت اثباتی دارد و هم سلبی و روایت دوم سنداً اشکال دارد اما دلالتش در جهت اثباتی یعنی ترغیب به تواضع خوب است با یک دایره وسیع‌تری از دلالتی دارد که توضیح دادیم و روایت دوم سنداً و دلالتاً محل خدشه است و اگر عزت هم باشد جنبه سلبی را آورده است. این سه روایت است که در اصول کافی آمده است. همین روایات البته در جاهای دیگر هم نقل شده در منیه و وسائل الشیعه جلد یازده ابواب جهاد نفس باب سی عنوان باب هم این است که استحباب و تواضع للمعلم و همچنین چیزی که همین دو روایت را آنجا ایشان نقل کرده است. این روایات اصلش در کافی است در وسائل هم آمده طبعاً در همان وافی مرحوم فیض هم نقل شده در بحار هم این روایات نقل شده در صد جلدی‌ها جلد دوم صفحه شصت و دو است. همین روایات آنجا هم نقل شده است. روایت اول در بحار همان

۳ - همان، ص: ۳۶



روایت دوم اینجا هست. در اصول کافی هم هست. یک جای دیگری همان روایت مرحوم مجلسی آورده طبعاً این روایت‌ها در این کتاب العلم و الحکمه هم آمده بابی دارد که التواضع للمتعلّم کتاب آقای ری شهری حدیث اولش همان روایت قصه حضرت عیسی است منتهی این روایت را ایشان از تنبیه الخواطر نقل کرده و کمی عبارتش فرق دارد. می‌گویند که «يَا رُوحَ اللَّهِ نَحْنُ أَوْلَى أَنْ نَفْعَلَهُ مِنْكَ قَالَ إِنَّمَا فَعَلْتُ هَذَا لِتَفْعَلُوهُ بِمَنْ تُعَلِّمُونَ»^۴ مضمون همان مضمون است منتهی تعبیرش متفاوت است. روایت سومش هم روایت معتبره‌ای است که عرض کردیم و یک روایت دیگری هم دارد که

روایت چهارم

روایت چهارم می‌شود و در کتاب علم و حکمت صفحه سیصد و بیست و سه آمده است. این روایت این است از مطالب السؤؤل نقل شده که سند ندارد. از امیرالمؤمنین نقل شده که «مَنْ تَوَاضَعَ لِلْمُتَعَلِّمِينَ وَ ذَلَّ لِلْعُلَمَاءِ سَارَ بَعْلَمُهُ»^۵، کسی که برای متعلمین تواضع بکند و خودش را نسبت به علما کوچک بکند علمش را به حرکت در آورده است.

بحث دلالتی

این روایت هم سندی ندارد اما اشاره‌ای به فلسفه کار کرده است. این روایت در واقع که مقطوعه و بی سند است نکته‌ای که از نظر دلالتی دارد اشاره‌ای به حکمت قضیه می‌کند. یعنی می‌گوید حکمت این تواضع مدلول قشنگی دارد که وقتی معلمان متواضع باشند و معلم هم تواضع بکند سار بعلمه موجب می‌شود علم به جریان بیفتد و رواج پیدا بکند و تأثیری که در تسهیل تعلیم و تعلم دارد اشاره می‌کند که نکته کاملاً درستی است. این در حقیقت چهار روایتی است که در اینجا آمده است.

^۴ - مجموعة ورام، ج ۱، ص: ۸۳

^۵ - العلم و الحکمة فی الکتاب و السنة، ص ۳۲۳. این روایت با تفاوتی مختصر، در کتاب بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۵، ص: ۶، وارد شده است. «مَنْ تَوَاضَعَ لِلْمُتَعَلِّمِينَ وَ ذَلَّ لِلْعُلَمَاءِ سَادَ بَعْلَمُهُ»



روایت پنجم

روایت پنجمی هم می‌شود آورد که در همین بحار و منیه می‌شود ملاحظه بکنید. منتهی سند ندارد. در صفحه هشتا و یک منیه است و در بحار هم از منیه نقل کرده در بحار جلد دوم صحه شصت و دو است. این روایت این است که آیه شریفه سوره لقمان آیه هجده سوره لقمان حضرت در جمله توصیه‌هایی که فرزندش می‌کند این است که «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» لقمان/۱۸، تصعر می‌گویند روی برگرداندن است. به خاطر تکبر و بی‌اعتنایی به افراد بخواهد روی برگرداند این همان نوعی کبر است «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» مرحا آن حالت تبختر از خوشحالی است که کسی خیلی مسرور و شادمان باشد و حالت تبختر پیدا بکند. این توصیه اگر ما باشیم و آیه شریفه این توصیه جزء توصیه های عامه است که به طور کلی تواضع امر ممدوحی است که برای همه توصیه شده و تکبر مضموم است و به همه هم اعلام شده این آیه هم اشاره به همان دارد که تکبر کار حرامی است.

روایت ششم

روایت ششم در این باب که صفحه سصت و دو جلد دوم بحار هست اینطور است. که این هم سند ندارد. که عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي هَذِهِ الْآيَةِ - وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ قَالَ فرمودند که «لِيَكُنِ النَّاسُ عِنْدَكَ فِي الْعِلْمِ سَوَاءً». این «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ» را حضرت تطبیق داده بر تعلیم و می‌گویند همه برای تو مساوی باشند؛ و منظورش این است که تکبر نورز که به کسانی چیزی یاد ندهی این هم روایتی است که می‌شود اینجا آورد

بحث سند ودلالت

این روایت اولاً سند ندارد ثانیاً این اشاره بیشتر به این است که کسی به خاطر تکبر به کسانی علم نیاموزد نه اینکه علم یاد می‌دهد و با تکبر یاد می‌دهد. این هم ضرورتی ندارد.

۶ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص: ۶۲



روایت هفتم

روایات ششمی که اینجا هست از غررالحکم نقل شده و سندش مقطوعه هست و از امیرالمؤمنین است که فرمودند: «تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُوا مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لِمَنْ تَعْلَمُونَهُ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ جَبَابِرَةِ الْعُلَمَاءِ فَلَا يَقُومُ جَهْلُكُمْ بِعِلْمِكُمْ»^۷ که این روایت هم دارد که «تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُوا مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لِمَنْ تَعْلَمُونَهُ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ جَبَابِرَةِ الْعُلَمَاءِ» این روایت مقطوعه است دلالتش درست است. این روایت ششم که فکر می‌کنم ما این بحث را کامل کردیم و روایت دیگری در این بحث نیست. روایتی هم راجع به مدارا و لین داریم که منبِق بر تواضع نیست تفاوتی دارد که بعد عرض می‌کنیم. این شش روایت بود که روایت بود که یک روایت کاملاً معتبر همان اولی بود بقیه هم می‌شود مؤیدات این شش روایتی بود که یکی سندا و دلالتاً معتبر بود.

نتیجه

نکاتی که در اینجا وجود دارد که ضمن بحث گفتیم یک نکته این است که این ادب در حد وجوب نیست استحباب مؤکد است و در حقیقت بر استحباب کلی یک استحباب جدید و تأکیدی بر استحباب را در باب معلم می‌افزاید. نکته دوم در ذیل این احادیث این است که تکبر را طبعاً این‌ها نهی می‌کنند و در آن روایت اول معتبر هست و در بقیه هم به عنوان مؤید در بعضی هست و تکبر امری است که حرام است و اینجا برای معلم هم حرام است البته اینکه مطلق تکبر حرام است یا نیست در فقه الاخلاق باید بحث کرد. این هم نکته دیگری است که در این روایات هست نکته سوم هم این است که طبعاً اینجا بحث معلم به معنای خاص نیست بعضی روایات اطلاق داشت اگر هم نباشد الغای خصوصیتش قطعی است اعم از معلم به معنی خاص یا مبلغ و راهنما و امثال این‌ها است. هر کسی که در مقام هدایت دیگری است این ادب او هست. یکی هم معلم به معنی خاصی است که ما اینجا ذکر می‌کنیم؛ و از مجموع روایات اینطور استفاده می‌شود که در واقع مفهوم تواضع برای معلم و مربی و مبلغ یک ادب است. این در واقع سه مرحله حکم اینجا اجتماع پیدا کرده یکی اینکه تواضع ادب عام است و همه انسانها به این ادب عام دعوت شده‌اند در حد تواضعش استحباب مؤکد است و اگر تکبر باشد حرمت دارد. یک ادب خاص برای عالم از این حیثی است که صاحب نعمت بودن است. چون در روایات دارد وقتی که خدا نعمتی

^۷ - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۲۴۹



به تو داد بر تواضع خودت بیفزای و یک ادب خاصی هم برای معلم هست از حیث معلمی که در واقع در معلم که این ادب را می‌گوییم هر سه حکم وجود دارد منتهی تأکید پیدا می‌کند به صورت یک استحباب خیلی مؤکد. یا به عبارت دیگر معلم که می‌خواهد تواضع بکند از نظر حکمتش به عبارت دیگر تواضع معلم در واقع دو تا حکمت دارد یکی حکمت ذاتی و درونی و موضوعی دارد یک حکمت طریقی دارد که در این روایتی که سند نداشت به این حکمت هم اشاره شده بود. در روایات دیگر کلی گفته شده و اشاره به حکمتش نشده ولی خوب علی القاعده اینطور است یعنی اینکه یم گوییم تواضع بکند یکی به لحاظ اینکه فضیلت اخلاقی است مورد عنایت است و در اینجا عنایت خاصی هم در مورد آن شده ولی در اینجا که تأکید شده علاوه بر آن جهتی که خودش علم دارد و نعمت را باید قدر دانست و قدرش هم این است که این را از خدا بداند و این را مایه فخر فروشی و این‌ها قرار ندهد علاوه بر این به نحوی تأکید این تواضع به خاطر تأثیری است که در فرایند تعلیم و تعلم دارد یعنی موجب تأثیر بیشتر می‌شود. یعنی بین آن سلسله آداب و وظائف کلی و اخلاقی که همه برای عالم و معلم تأکید شده به خصوص روی این صفت انگشت گذاشته شده که یکی اخلاص بود یکی هم تواضع است به خاطر اینکه تأثیری دارد در فرایند تعلیم، تعلیم و تعلم است و جالب این است که همه جا و حداقل در بعضی جاها این دو تا با هم ذکر شده تواضع معلم و تواضع متعلم در واقع فروتنی و نرمی نسبت به یکدیگر در مقابل اینکه می‌تواند فرایند را یک فرایند فعال و پویا و پر نشاط بکند. این جهت گیری است که موجب نرمش در کار و سهولت در تعلیم و تعلم می‌شود و موجب رواج و تداول علم و دانش می‌شود که در آنجا دارد سار بعلمه این هم در روایت غیر معتبر اشاره شده ولی آن هم نباشد معلوم است این‌ها تحلیلهایی است که مناسبات حکم و موضوع آن را اقتضاء می‌کند این هم یک نکته یک نکته هم که قبلاً گفتیم این است که تکبر هم همین وضع را دارد. تکبر حرام است برای همه و برای عالم و معلم حرمت مؤکدی پیدا می‌کند. اما آن تکبری که موجب می‌شود که اصلاً به خاطر کبرش به افرادی آموزش ندهد آن داستان دیگری است اینکه عالمی به خاطر تکبر از بذل علم خود داری بکند. «لَا تُصْعِرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ» را حضرت بر این تطبیق داده است؛ و در واقع بحث همان کتمان علم است و مواردی حرام است و گاهی هم مکروه مؤکد ممکن است باشد. این صفتی است که به صورت خاص برای معلم و مربی و اینها می‌شود ذکر کرد و به آن توجه کرد. در همین ابواب بحث لین و امثال این‌ها هست که اشاره می‌کنیم.